



تحلیل ساختاری عدالت جنسیتی در کیفرگذاری جرایم تعزیری

اعظم بدری منش^۱ ✉

دکتر سعید معیدفر^۲

دکتر محمدجعفر حبیبزاده^۳

دکتر طوبی شاکری گلپایگانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۱

چکیده

با افزایش نرخ جرم زنان، برقراری عدالت جنسیتی در کیفرگذاری جرایم تعزیری اهمیت می‌یابد. لذا به موارد مؤثر بر کیفرگذاری جرایم زنان شامل اراده ارتکاب جرم و پیامدهای کیفر پرداخته می‌شود. به منظور بررسی این موارد از نظریه فشار ساختاری و مفهوم نقش استفاده شده است. روش پژوهش کیفی و از طریق مصاحبه نیمه باز با چهار گروه فقهای دینی، قضات و وکلا، دانشجویان حقوق جزا و فعالان حقوق زنان می‌باشد. فشار ساختاری که در موقعیت‌های مختلف بر زنان وارد می‌شود، اراده را منفعل و زمینه ارتکاب جرم توسط آن‌ها را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، کیفرها پیامدهای مضاعف و شدیدتری مانند مشکلات جسمی و روحی، طرد خانوادگی و اجتماعی برای زنان در بر دارند. این شرایط ضرورت اعمال رویکردی حمایتی در کیفرگذاری از قبیل تخفیف در نوع و میزان مجازات، حذف کامل برخی مجازات‌ها و غیره را برای زنان ایجاد می‌کند.

واژگان کلیدی: کیفرگذاری جنسیتی، جرایم تعزیری، عدالت جنسیتی، فشار ساختاری، نقش اجتماعی خانوادگی

✉ a_badrimanesh@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳. استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس تهران

۴. استادیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران



۱. مقدمه

غالب شاخه‌های فمینیسم، بر اصل برابری کامل و یکنواخت و دور از هرگونه تفاوت حقوق زنان و مردان تأکید دارند. «جان استوارت» میل یکی از متفکران تأثیرگذار بر فمینیست‌ها، در کتاب انقیاد زنان این‌گونه می‌نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس خطا است. برابری کامل را باید جای-گزین این اصل نمود» (استوارت میل، ۱۳۹۳: ۳۳). اما همان‌گونه که در اسلام نیز اشاره شده است، مساوی بودن همیشه به معنای مشابهت نیست و گاهی حتی تشابه در حقوق و تکالیف و موقعیت زنان با مردان، عین بی‌عدالتی است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۲) و ضروری است در سیاست‌گذاری‌ها به تفاوت‌های موجود و غیرقابل انکار و غیر قابل زوال دو جنس توجه لازم را داشت. همین امر در سال‌های اخیر تحت‌عنوان عدالت جنسیتی مطرح شده است و در واقع امری فراتر از برابری است که جزء سیاست‌های کشور نیز شده است (ماده ۱۱۶ لایحه برنامه ششم توسعه). عدالت جنسیتی^۱ به‌عنوان یکی از مصادیق عدالت اجتماعی به معنای «رعایت تناسب زنان و مردان در دسترسی به همه امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قلمداد می‌شود» (آذربایجانی، ۱۳۸۸: ۸۱). از آنجا که طبق گواهی تاریخ، زنان از مقطعی، به‌ویژه به‌دلیل زنانگی خویش - نه عامل دیگری - از حقوق بایسته خود در اثر غلبه مردانگی محروم مانده، در نتیجه جامعه بشری، ایشان را در موقعیت فروتری نسبت به مردان قرار داده است، طرح مقوله عدالت جنسیتی بیشتر در خصوص زنان مصادق می‌یابد.

یکی از حوزه‌هایی که هر جامعه‌ای برای اجرای عدالت مدنظر قرار می‌دهد، دستگاه قانون‌گذاری است که قوانین کیفری به‌عنوان یکی از موضوع‌های مطرح در این قلمرو، نیز به دنبال تحقق این هدف است. پس برقراری عدالت جنسیتی نیز به‌عنوان یکی از شاخص‌های عدالت در حقوق کیفری باید مورد توجه قرار گیرد. با نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران، این‌گونه استنباط می‌شود که در قانون مجازات اسلامی کم و بیش در تعیین مجازات‌های حدی، تفاوت‌های جنسیتی مدنظر قرار گرفته است و در برخی موارد برای زنان، تبعیض مثبت اعمال شده است. یکی از این موارد زنای با زن پدر و زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان و زنای به‌عنف است که در بندهای سه‌گانه ماده ۲۲۴ ق.م.ا. تنها در مورد مرد زناکار مجازات اعدام پیش‌بینی شده است و از این نظر نوعی تبعیض مثبت نسبت به زنان است. هم‌چنین در این زمینه می‌توان به ماده‌های ۲۲۸، ۲۴۳ و تبصره یک ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد.

اما در مجازات‌های تعزیری این تفاوت مورد توجه قرار نگرفته است این در حالی است که وسیع‌ترین دایره جرایم از حیث مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران، جرایم تعزیری هستند. جرایم

1. Justice Gender



مشمول حد و قصاص و دیه حداکثر ۲ تا ۳ درصد از عناوین مجرمانه قوانین کشور را به خود اختصاص می‌دهند. منظور از جرایم تعزیری، جرم‌هایی هستند که در شرع مقدس برای آنان مجازات مشخص نشده و تعیین آن در اختیار قانون‌گذار قرار گرفته است. به موجب ماده ۱۸ ق.م.ا: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد...».

قانون‌گذاران در تعیین مجازات جرایم تعزیری، عدالت را در برابری جستجو کرده، بدین معنا که «تبیین قواعد کیفری شکلی به صورت کلی و عام صورت می‌پذیرد و در واقع قانون‌گذار کیفری هنگام تعریف جرم‌ها و تعیین مجازات‌ها در پرتو اصل برابری افراد در برابر قوانین از معیار یا استاندارد واحدی پیروی می‌کند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). بنابراین سعی شده که مجازات‌های تعزیری عاری از ملاحظات جنسیتی باشد.

با توجه به این‌که قانون‌گذاران در کیفرگذاری به اهداف مجازات توجه ویژه‌ای دارند، لازم است برابری مجازات را در قالب اهداف کیفرگذاری نیز مورد تبیین قرار دهیم. مطابق رویکرد سزاگرا با کارکرد تنبیهی مجازات، اگر برای مثال مجازات بدنی (شلاق) به‌اندازه مردان برای زنان تعیین شود، بطور یقین به دلیل توانایی جسمی کمتر زنان، درد و سختی بیشتری به زن وارد می‌شود. در غالب رویکرد آینده‌نگر با کارکرد اصلاحی مجازات نیز باز میتوان گفت زنان به دلیل روحیه محافظه‌گرانه، ترس و تاثیرپذیری بیشتری نسبت به مردان از یک مجازات خواهند داشت. در واقع کارکرد ارعابی مجازات‌ها در زنان بیش‌تر است، زیرا «اصولا مفهوم ترس در زنان بیش‌تر از مردان ریشه دارد و معمولا زنان در برخورد با خشونت مجازات‌ها زودتر از مردان مرعوب می‌شوند و از تکرار جرم جلوگیری می‌شود» (Balkan and Berger, 1979:207). پس به نظر می‌رسد که با پذیرش تفاوت‌های جسمانی، روانی و اجتماعی زنان و مردان، کیفرگذاری برابر آنان، مورد تردید قرار می‌گیرد. هر چند توجه به تفاوت‌های جسمانی و روانی زنان و مردان در کیفرگذاری دارای اهمیت فراوانی است ولی با توجه به اینکه موضوع مورد مطالعه ما جامعه‌شناختی می‌باشد لذا تمرکز این پژوهش بر تمایزات اجتماعی زنان است که می‌تواند تأثیرگذار بر کیفرگذاری جرایم زنان باشد.

از این رو، قانونی می‌تواند در جامعه نافذ باشد و افراد جامعه را به سوی «همبستگی اجتماعی» سوق دهد که از بطن و زمینه‌های ارزشی و هنجاری جامعه برخاسته باشد. حتی اجرای قانون نیز به ساخت‌ها و شالوده‌های حمایت‌کننده آن قانون در جامعه بستگی دارد، زیرا اگر قانونی برخاسته از عرف، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نباشد، هزینه اجرا و نظارت قانونی بر آن سنگین می‌شود. گرچه دولت نقش محوری در تولید و بازتولید قوانین دارد، ولی فرهنگ عمومی جامعه که حاوی ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای اجتماعی است، می‌تواند در مفید بودن یا مضر بودن قوانین و مقررات رسمی،



مؤثر باشد. در واقع نظریه پردازان جامعه‌شناسی حقوق معتقدند که «چون قوانین و مجازات‌ها برای رفاه حال شهروندان، افزایش انسجام اجتماعی و ترمیم هنجارها و ارزشهای مورد تجاوز قرار گرفته اعمال می‌شود، پس بایستی نظرات شهروندان در مورد تناسب مجازات با جرم، قدرت بازدارندگی، شدت و شکل اجرا و ظرفیت توان‌زدایی از مجرمین، در قانون‌گذاری مدنظر قرار گیرد، تنها در این صورت است که کیفرهای نظام حقوقی از نظر اکثریت جامعه عادلانه و معقول به نظر خواهد آمد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۴).

بنابراین با توجه به نظر جامعه‌شناسان حقوق، برای اینکه قانون‌گذار ماده‌ای را به شکل قانون تصویب کند ابتدا باید مردم و مخصوصاً کنش‌گران عدالت کیفری ضرورت وجود چنین ماده‌ای را احساس کرده باشند، از این رو پژوهشگر قصد دارد که با استفاده از نظر کنش‌گران دستگاه قضایی ضرورت کیفرگذاری جنسیتی را تحلیل و بررسی نماید.

در برخی مطالعات حقوق کیفری، مواد قانونی که دارای ابعاد جنسیتی هستند مورد بررسی قرار گرفته‌اند (حامدپور، ۱۳۹۰؛ نصیری، ۱۳۹۵؛ یزدانیان، ۱۳۹۵). این پژوهش‌ها تفاوت‌های جنسیتی را در میزان و نوع مجازات تعیین شده در حدود و قصاص و دیه بیان کرده و به وجود هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی در جرایم تعزیری اشاره نشده است و همین مطلب می‌تواند سرآغازی برای مطالعه در جرایم تعزیری باشد. چنانچه در پژوهشی نیز با استفاده از مفهوم سندرم زنان کتک خورده سعی شده است که ارتکاب رفتارهای مجرمانه توسط زنان را با استناد به اختلال روحی و فشار روانی پس از آن، توجیه کند و نظام عدالت کیفری ایران را مورد انتقاد قرار داده است که به این اختلال حاد زنان مجرم در مجازات آنان، توجهی نمی‌کند (میرمجیدی، ۱۳۹۰). البته در پژوهش‌های خارجی نیز کمابیش این انتقاد وجود دارد به عنوان مثال در مقاله "چالش فمینیستی در حقوق جزا" (Schulhofer, 1995.P82) صراحتاً بیان شده که کل حقوق جزا از موارد جزئی گرفته تا موارد کلان، بر اساس ملاحظات و دلواپسی مردانه بنا شده است و به زنان نه به عنوان قربانی و نه به عنوان مجرم توجهی نشده است. در کتاب برجسته‌ای^۱ نیز ضمن اشاره به آمار جرایم زنان و روند رشد آن در کشورهای مختلف به تاثیر مجازات‌های مختلف مثل زندان بر زنان پرداخته است (Molloch; McIvor, 2010). در جمع‌بندی این مطالعات می‌توان گفت که دغدغه‌ها و ملاحظات زنان، در قوانین کیفری بسیاری از کشورها از جمله ایران بازتابی ندارد. لذا این پژوهش درصدد است با رویکردی جامعه‌شناسانه و انتقادی بدنبال چگونگی برقراری عدالت جنسیتی در کیفرگذاری جرایم تعزیری بپردازد.

پرسش‌هایی که در این پژوهش به دنبال پاسخگویی آن هستیم، بدین شرح می‌باشد:

1. Women, Punishment and Social Justice



الف- موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی نابرابر زنان و مردان در ارتکاب جرم توسط زنان چه اثری دارد؟

ب- تعیین مجازات تعزیری مساوی در قانون برای زنان و مردان که مرتکب جرم مشابه می‌شوند، چه تاثیری در ابعاد اجتماعی و خانوادگی زندگی زنان می‌تواند داشته باشد؟

ج- چگونه در کیفرگذاری جرایم تعزیری، توجه به جنسیت زنان می‌تواند اجرای عدالت جنسیتی را برقرار نماید؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، بخش دوم مقاله به مبانی نظری اختصاص می‌یابد، در این بخش به نظریه فشار ساختاری مرتن و نظریه نقش‌ها پرداخته می‌شود. از این نظریه‌ها در تبیین سوالات پژوهش در ادامه مقاله استفاده خواهد شد. در بخش سوم مقاله، روش تحقیق بکار رفته در مقاله شرح داده می‌شود و چگونگی انتخاب گروه‌های مصاحبه شونده و جزییات مربوط به افراد گروه‌ها بیان شده است. در ادامه و در بخش یافته‌های پژوهش، اطلاعات بدست آمده از مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌گردد. پس از آن در بخش بحث و بررسی یافته‌ها، به تحلیل و جمع‌بندی داده‌های بدست آمده از مصاحبه‌شوندگان پرداخته می‌شود. در بخش انتهایی، پس از بیان نتایج حاصله از این پژوهش، نهایتاً به سوالات مورد بررسی پاسخ داده شده است.

۲. مبانی نظری

چارچوب نظری به دو مبحث که می‌تواند تاثیرگذار بر کیفرگذاری جرایم زنان باشد، تفکیک می‌شود:

نخست- اراده زنان در ارتکاب جرم، دوم - آثار و پیامدهای کیفر برای زنان

۲.۱. اراده زنان در ارتکاب جرم

از اصول مهم در حقوق کیفری این است که مجازات تنها درباره کسی اعمال می‌شود که مسئولیت کیفری او احراز گردد. مسئولیت کیفری نیز بر دو پایه اساسی "اهلیت جزایی" یا همان تکمیل قوای عقلانی و ادراکی فرد و همچنین "اراده آزاد" استوار است. لذا از منظر حقوق جزا، فردی را می‌توان مسئول دانست که علاوه بر توانایی ذهنی برای تشخیص امور، از اراده آزاد در ارتکاب رفتار نیز بهره‌مند باشد. توجه به عنصر اراده به‌عنوان زیربنای مسئولیت کیفری در طول تاریخ در مسیر افراط و تفریط قرار گرفته است به طوری که برخی نظریات جرم‌شناسی قائل به اراده‌ی مطلق و برخی قائل به فقدان اراده بوده‌اند. نظریه ای که این دو دیدگاه را اعتدال بخشید، اراده نسبی است

که بیان می‌کند در بعضی موارد اراده‌ی انسان‌ها در اثر عوامل بیرونی و درونی دستخوش تزلزل می‌گردد و مجازات بایستی با اراده فرد تعیین شود. با پذیرش دیدگاه اراده نسبی، به‌طور قطع می‌توان گفت که زنان در مقایسه با مردان، تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی متفاوتی قرار می‌گیرند. هر چند که نباید از تأثیر عوامل درونی (زیستی و روحی) بر اراده زنان غافل بود اما به دلیل خارج بودن از موضوع پژوهش، از پرداختن به این عوامل صرف نظر می‌کنیم و به تبیین عوامل بیرونی و اجتماعی می‌پردازیم تا روشن سازیم که با توجه به این شرایط، آیا زنان و مردان دارای اراده یکسانی در ارتکاب جرم هستند؟

۱.۱.۲. تبیین شرایط و عوامل بیرونی بزهکاری زنان

یک نظریه کلان درباره جرم، نظریه "فشار ساختاری" است. رابرت. کی. مرتن از پیشگامان این نظریه، ساختارهای اجتماعی را به‌عنوان یک مکانیزم علی در گرایش افراد به سوی انحرافات و بزهکاری‌ها می‌داند. مبنای تئوری فشار مرتن بر این اصل استوار است که انسان‌ها ذاتاً منحرف نیستند، بلکه در اثر فشارهای ساختاری به سوی انحراف و بزهکاری کشیده می‌شوند (Merton, 1996, p.54). مرتن جامعه را ترکیبی از عناصر ساختاری به‌ویژه فرهنگ و ساختارهای اجتماعی می‌داند که اولی تعیین‌کننده ارزش‌ها و اهداف و دومی تعیین‌کننده قواعد عمل جمعی و «راه‌های نهادینه و مشروع رسیدن به اهداف»^۲ است.

به نظر وی، گروه بهنجار همان اکثریت مطیع و بهنجاری هستند که در تمام ابعاد با فرهنگ کلی جامعه همراه و همساز و مطابق‌اند این گروه که تطابق‌گرا و هم‌نواگرایان نامیده می‌شوند در مسیر رسیدن به اهداف مقبول جامعه از مسیرهای مجاز خواهند گذشت و عرف و هنجاری را خواهند پذیرفت که از نظر نظام اجتماعی مسلط، مجاز و مشروع شناخته شده است این گروه را می‌توان گروه بهنجار خطاب نمود (Merton, 1938, p.673).

پس اولین عنصر در نظریه مرتن شامل اهداف، مقاصد و علایقی است که توسط فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به‌عنوان خواستارهای مشروع مورد پذیرش اکثریت جامعه مطرح می‌باشد که در یک سلسله مراتب ارزشی دسته‌بندی شده که برخی از آنها (هدف‌های فرهنگی) به طور مستقیم با سائقه‌های زیست‌شناختی ارتباط پیدا می‌کند، اما به وسیله آنها تعیین نمی‌شود. عنصر دوم، ساختار فرهنگی، شیوه‌ها، راه‌ها و هنجارهای مشروع رسیدن به اهداف و آرمان‌های فرهنگ را

1. structural strain theory
2. Institutionalized Legitimate Means



تعیین، تنظیم و نظارت می‌کند و هر گروهی ناگزیر است تا اهداف فرهنگی خود را با راه‌های مجاز و نهادی شده منطبق کند. این روش‌ها و هنجارهای نظم‌دهنده با راه‌های کارآمد وقتی یکی نیستند، راه‌های دیگری نیز وجود دارد که کارآمد بوده و نیل به اهداف را آسان می‌سازند، ولی با هنجارها و دستورات اخلاقی جامعه تضاد دارند، مانند احتکار، سرقت، تقلب، تن‌فروشی و نظایر آن که امنیت اخلاقی جامعه را تهدید می‌کند و هنگامی که میان اهداف فرهنگی و راه‌های نهادی شده، هماهنگی وجود نداشته باشد، فریبکاری، فساد و رشوه‌خواری، روسپیگری و ارتکاب انواع جرائم افزایش و امنیت اجتماعی کاهش می‌یابد.

از نظر مرتن انحراف در پی شکاف بین انگیزه‌های اصلی، ارزشها و نیازهای منبعث از فرهنگ و امکانات تحقق این انگیزه‌ها به وجود می‌آید. به نظر وی افراد در فرایند اجتماعی شدن می‌آموزند که چگونه اهداف فرهنگی مهم را بشناسند و در همان حال وسایلی را که از نظر فرهنگی پذیرفته شده و مورد تایید است برای رسیدن به آن اهداف برگزینند. هنگامی که امکان دستیابی به آن اهداف وجود نداشته باشد افراد به دنبال جانشینی می‌گردند و رفتار جانشین ممکن است نتیجه‌اش رفتار انحرافی باشد (Merton, 1957, p89). در دیدگاه مرتن انحراف در جامعه رواج دارد زیرا جامعه افراد را جهت دستیابی به موفقیت ترغیب می‌کند بدون آنکه فرصت‌ها و شرایط برابر و مناسبی را برای نیل به این موفقیت فراهم سازد. این امر سبب ایجاد نوعی گسست میان هدف و وسایل دستیابی به آن می‌گردد (ریتزر، ۱۳۷۹ و ارمکی، ۱۳۸۹ و گیدنز، ۱۳۷۶).

هر چند که نقطه تمرکز مرتن در این نظریه روی طبقه اقتصادی فرودست جامعه است و به دلیل تقلیل‌گرایی و نادیده گرفتن عوامل فردی نیز مورد انتقاد است اما به درستی می‌تواند تاثیر شرایط و عوامل بیرونی را در اراده نسبی زنان بزهکار تبیین نماید. در قرن اخیر، به دلیل افزایش ورود زنان به حوزه عمومی، آنان با حقوق فردی و اجتماعی خود بیشتر آشنا شدند و بر خلاف گذشته، بسیاری از اهداف مطلوب جامعه برای زنان و مردان یکسان تعریف شدند که مواردی از آن شامل وضعیت اقتصادی مطلوب، دارا بودن استقلال در خانواده و داشتن همسر ایده‌ال، آرامش و ... می‌باشد. پس با وجود اینکه ساختار فرهنگی اهداف مشابهی را برای زنان و مردان تعریف می‌کند اما ساختارهای اجتماعی، فرصت‌های نابرابری را جهت رسیدن به این اهداف میان زنان و مردان توزیع میکند به طوری که همه راهها و ابزارهای مشروع برای مردان بیشتر از زنان مهیاست و همین می‌تواند یکی از عوامل افزایش بزهکاری زنان در سالهای اخیر باشد.



۲.۲. آثار و پیامدهای کیفر برای زنان

در راستای تحقق اهداف نظام عدالت کیفری، شرایط بزهکار در میزان و نوع کیفر، حائز اهمیت است و یکی از این شرایط، عواقب کیفر برای بزهکار می‌باشد. با توجه به این که زنان و مردان از دو جنس متفاوت هستند، در این قسمت به پیامدهای کیفر برای آنان در مقایسه با یکدیگر پرداخته می‌شود.

هر چند بررسی ویژگی‌های جسمی و روانی زنان در تحمل کیفر می‌تواند منجر به نتایج تأثیرگذاری در جهت کیفرگذاری جنسیتی شود ولی با توجه به خارج بودن از موضوع این پژوهش، از آن صرف نظر می‌شود. لذا در ادامه به تبیین آثار و پیامدهای کیفر برای زنان با تأکید بر شرایط اجتماعی و خانوادگی آنان می‌پردازیم. از همین رو باید به نقش‌های زنان و مردان در جامعه و خانواده اشاره کنیم.

مفهوم نقش را در ابتدای قرن بیستم چارلز "هورتون کولی" و "جورج هربرت مید" عنوان کردند و تا کنون به صورت منظم و علمی توسعه پیدا کرده است. نقش اجتماعی به جایگاهی گفته می‌شود که فرد با قرار گرفتن در آن، کارهای (الگوی عمل) خاصی را انجام می‌دهد. «فرد در طول زندگی خود، نقش‌های گوناگون را در مراحل پی‌درپی یا هم‌زمان ایفا می‌کند و ترکیب مجموعه نقش‌هایی که از تولد تا مرگ ایفا کرده است شخصیت او را شکل می‌دهد» (کوزر، ۱۳۹۳: ۳۴۱) هر نقشی دارای انتظارات نقشی خاص خود می‌باشد که شامل تکالیف و حقوق آن نقش است و به تبع آن برای نقش‌های جنسیتی زنان و مردان، انتظارات متفاوتی شکل می‌گیرد. به تعبیر بهتر با اینکه زن و مرد در بسیاری از رفتارها و عملکردها مشترک هستند، اما به دلیل نگاه متفاوت جنسیتی که جامعه به آنها دارد انجام یا ترک بعضی از رفتارها و فعالیت‌های خاص از ایشان انتظار می‌رود.

در بسیاری اوقات ارتکاب جرم در مورد مردان یک کردار و واکنش عادی و طبیعی محسوب می‌شود که در پاسخ به عوامل متعدد از جمله مشکلات زندگی، تشویق و تاثیر هم‌سن و سالان، ضرورت و نیاز، طمع و امثال اینها شکل می‌گیرد. بالعکس در مورد زنان، نقض قوانین کیفری یک پدیده غیر عادی و نامانوس محسوب می‌شود که نیازمند تبیین و توجیه است. در واقع بزهکاری زنان با نقض باورهای جنسیتی اجتماعی همراه است و به عبارت دیگر، مخالف ویژگی‌های طبیعی زنان و مورد قبول جامعه است. در نتیجه جامعه، مجرمیت زنان را ناشی از عدم توفیق آنان در تطبیق خود با ویژگی‌های طبیعی و گرایش‌های بیولوژیکی زنانه می‌داند (رستمی، ۱۳۸۸: ۴۵) و یا

1. Charles Horton Cooley
2. George Herbert Mead

آن طور که شوالتر بیان می کند، به عنوان یک بیماری زنانه مطرح می شود که با عدم عقلانیت و عدم ثبات روانی همراه است. پدیده ای که زنان را در معرض بزه کاری مضاعف قرار می دهد (Showalter, 1987, p.34).

پس یکی از انتظارات جنسیتی که از نقش زن می رود دوری از هر نوع انحراف و کجروی است که در صورت ارتکاب آن، افراد جامعه با زنان مجرم بسیار سخت گیرانه رفتار می کنند و به سختی می توانند به نقش های سابق خود در جامعه و خانواده بازگردند.

در جمع بندی ادبیات نظری می توان گفت که نادیده گرفتن عامل جنسیت در کیفرگذاری به دو دلیل، حقوق کیفری را از هدف خود یعنی عدالت دورتر میکند:

نخست- زنان دسترسی کمتری به راه ها و ابزار رسیدن به اهداف مشروع نسبت به مردان دارند که منجر به وارد شدن خلل به اراده آنان می شود و در نتیجه اراده آنان منفعل می شود.
دوم- باتوجه به این که نقش ها و انتظارات اجتماعی و خانوادگی زنان، خاص و متفاوت از مردان است، در نظر گرفتن کیفر یکسان برای آنان دارای آثار و پیامدهای متفاوت و سخت تری می باشد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش به صورت کیفی انجام می شود و برای بسیاری از محققان کیفی نگر، رسیدن به حقیقت و دستیابی به اطلاعات عمیق و دقیق، هدف اصلی پژوهش است. این امر اغلب از راه جمع آوری داده های دقیق دست یافتنی است و برای رسیدن به این هدف، محققان سوال های پژوهش خود را فرموله می کنند و آنان را بر اساس تئوری های زمینه ای موجود، در قالب سوال های اصلی پژوهش خود درمی آورند. این نوع پژوهش ها ممکن است به تحقیق درباره زندگی افراد، شرح حال ها، رفتارها و همچنین درباره کارکرد سازمانی، جنبش های اجتماعی یا روابط بین الملل معطوف باشد (استروس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۷).

به طور خلاصه روش های اصلی جمع آوری داده ها در تحقیق کیفی عبارتند از: مشاهده، مصاحبه و تحلیل اسناد (دلور، ۱۳۸۹: ۳۱۲ و فرهنگی، ۱۳۸۵: ۸۱). در این روش، بیشتر از مصاحبه استفاده می شود تا مشاهده و سعی می شود که محقق شرایط را کنترل کند (Donmoyer, 2001: 181). بهترین ابزاری که از طریق آن می توان به گردآوری اطلاعات این پژوهش پرداخت، مصاحبه نیمه باز است. در مصاحبه نیمه باز « پرسشگر، باید صرفاً موضوعهای

معینی را مطرح کند و فقط در خصوص آن‌ها جواب دریافت دارد. پاسخگو نیز نمی‌تواند احساس و عقیده خود را آن طوری که ترجیح می‌دهد، در کمال آزادی ابراز کند» (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۲۱۴). گاهی اوقات ممکن است ضرورت یابد که اطلاعات از افراد یا گروه‌های خاصی به دست آورده شود، زیرا انواع خاصی از افراد قادر به ارائه اطلاعات مورد نظر هستند. در این موارد برای انتخاب گروه‌های مورد نظر، از نمونه‌گیری غیرتصادفی هدفمند (از پیش تعیین شده) استفاده می‌شود و با-توجه به این‌که موضوع مورد مطالعه این پژوهش کاملاً تخصصی می‌باشد لذا برای جمع‌آوری اطلاعات از این نوع نمونه‌گیری در انتخاب گروه‌ها استفاده می‌کنیم. بنابراین نمونه خود را از بین چهار گروه از متخصصان در این موضوع قرار می‌دهیم که نظراتشان به این پژوهش جهت ساختن ایده‌ای درباره عدالت جنسیتی در کیفرگذاری جرایم تعزیری کمک شایانی خواهد کرد:

باتوجه به این‌که قوانین ما همه برگرفته از فقه می‌باشند، دسته اول را عالمان دینی قرار می‌دهیم که بر منابع فقهی قوانین تسلط کافی دارند. دسته دوم کنشگران دستگاه‌های کیفری مانند قضات و وکلاء هستند که به‌صورت تجربی با این موضوع سر و کار دارند و بنا بر شرایط کاری سال‌ها است که با زنان بزهکار برخورد داشته‌اند و دید واقع بینانه‌تری نسبت به موضوع مورد مطالعه دارند. دسته دیگر نیز دانش‌آموختگان این حوزه که شامل فارغ‌التحصیلان و دانشجویان حقوق جزا و جرم‌شناسی هستند، افرادی که به تازگی وارد مباحث علمی حقوقی و کیفری شده‌اند و بنابراین با مباحث جدید در کیفرگذاری آشنا هستند و همچنین به دلیل جوان بودن، آمادگی بیشتری برای شنیدن نظریات جدید و پذیرش تغییرات دارند. در نهایت دسته چهارم را نیز شامل فعالان نهادهای مدنی زنان قرار می‌دهیم به این دلیل که این افراد به خوبی با مشکلات و سختی‌های زندگی زنان آشنا هستند و دغدغه بهبود شرایط فعلی زنان را دارند.

همچنین در انتخاب افراد در داخل این گروه‌ها نیز از روش تصادفی گلوله برفی استفاده می‌کنیم بدین صورت که آمارگیر پس از شناسایی یا انتخاب اولین واحد نمونه‌گیری از آن برای شناسایی و انتخاب دومین واحد نمونه‌گیری استفاده یا کمک می‌گیرد.

اطمینان از بسندگی در نمونه می‌تواند تضمین‌کننده اثربخشی و کیفیت پژوهش کیفی باشد، به‌گونه‌ای که بتوان دستیابی به اطلاعات مطلوب را تضمین و پس‌ماند را حداقل و از هدر رفتن نیروی انسانی و ... جلوگیری کرد (Morse, 2001: 717) به بیانی دیگر دستیابی به بسندگی در تحقیق، از بررسی شواهد مربوط به اشباع قابل دستیابی است (Mac-Neel, 2005: 5). پس از نگاه صاحب‌نظران تعداد نمونه در تحقیق کیفی باید بر اساس اشباع نظری باشد یعنی در پاسخ سوالات به تکرار برسیم و مورد جدیدی گفته نشود بنابراین تعداد معینی از قبل برای مصاحبه پیش‌بینی

نشد و در نهایت تعداد افرادی که از گروه‌های ذکر شده، مورد مصاحبه قرار گرفتند تا به اشباع نظری رسیدیم را در جدول ذیل مشاهده می‌کنیم.

جنسیت		تعداد	گروه‌های مصاحبه شونده
مرد	زن		
۶	-	۶	فقها و عالمان دینی
۶	۴	۱۰	قضات و وکلا
۸	۷	۱۵	فارغ‌التحصیلان و دانشجویان رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی
-	۱۰	۱۰	فعالان نهادهای مدنی در زمینه حقوق زنان
۲۰	۲۱	۴۱	مجموع

۴. یافته‌ها

همه افراد گروه‌های مختلف (شامل زنان و مردان) بر این باورند که وضعیت فعلی زنان در بخش‌های مختلف جامعه ما اصلاً مناسب نیست و فاصله زیادی تا رسیدن به وضعیت مطلوب داریم. حدود ۸ نفر از پاسخگویان نیز معتقدند که اوضاع زنان نسبت به گذشته بهتر شده است ولی با این حال این عده نیز به تبعیض‌های متعدد در مورد زنان اشاره می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان در بیان مشکلات زنان موارد متعددی را مانند نابرابری اقتصادی، نابرابری قانونی و نابرابری فرهنگی بیان کردند.

۴.۱. فشار ساختاری و ارتکاب جرم از سوی زنان

یکی از مواردی که اکثریت پاسخگویان (۳۶ نفر) بر روی آن اتفاق نظر داشتند، تأثیر زیاد نابرابری‌های موجود بر ارتکاب جرم از سوی زنان بود. عده‌ای از این افراد (۲۱ نفر) این نابرابری‌ها را علت مستقیم و اصلی ارتکاب جرم از سوی زنان می‌دانستند و عده‌ای (۱۵ نفر) نیز آنرا علت غیرمستقیم و دور ارتکاب جرم می‌دانستند. دسته اول معتقد بودند که نابرابری و تبعیض در هر شرایطی ممکن است که فرد را به انحراف و کجروی از قانون وادار کند و جنسیت هم خیلی تأثیرگذار نیست و اگر این شرایط برای مردان یا زنان به وجود بیاید ممکن است آنها را وادار به ارتکاب جرم کند. اما دسته دوم بیان می‌کردند که هر چند شرایط سخت و نابرابر یکی از عوامل ارتکاب جرم است ولی نباید آن را به عنوان تک علت جرم بدانیم. نظر این گروه بر این بود که از بین مجموعه عواملی که فرد را به سمت جرم سوق می‌دهد (مثل حضور در محیط جرم‌زا، ضعف اخلاقی و شخصیتی، عدم پایبندی به



قانون و ... نابرابری و تبعیض تأثیر مهم‌تری دارد و نقش تقویت‌کننده‌ای برای بقیه عوامل ارتکاب جرم بازی می‌کند.

در ادامه عواملی از نابرابری که پاسخگویان بیان کردند، ذکر می‌شود.

۴.۱.۱. عامل اقتصادی

کمبود و مشکلات اقتصادی زنان به‌عنوان اولین عامل مطرح شده از سوی پاسخگویان برای ارتکاب جرم بود. محدودیت بازار کار برای زنان در مقایسه با مردان، عدم تناسب اشتغال موجود با وضعیت زنان، درآمد ناچیز برخی مشاغل موجود از جمله عوامل اقتصادی مطرح شده بود. پاسخگویان به جرم‌هایی مثل روسپی‌گری و سرقت اشاره کردند که عامل اقتصادی می‌تواند آنها را ایجاد کند.

۴.۱.۲. عامل قانونی

یکی از مواردی که به‌عنوان عامل تأثیرگذار مستقیم و غیرمستقیم ارتکاب جرم از سوی زنان بیان شد، نابرابری‌های قانونی به‌ویژه در حوزه خانواده می‌باشد. نابرابری‌هایی مثل نداشتن حق طلاق، ازدواج دختر با اذن پدر، فقدان حق حضانت و سرپرستی فرزندان منجر به جرایم خاصی می‌شود که در ذیل می‌آید:

خیانت (رابطه فرازنشویی): ۱۵ نفر از پاسخگویان معتقد بودند که نقص قوانین خانواده مثل لزوم اذن پدر در نکاح دختر و نداشتن حق طلاق برای زنان، خیلی اوقات منجر به عدم وفاداری زنان به همسر خود و داشتن رابطه جنسی خارج از چارچوب خانواده می‌شود. یکی از وکلای چنین می‌گوید: «چند موکل زن برای طلاق داشتم که با وجود شرایط ناگوار زندگی، متأسفانه موفق به گرفتن حکم طلاق نشدند. حتی دو نفر از آنان مستقیماً به قاضی گفتند که اگر با طلاق ما موافقت نکنید به گناه می‌افتیم و مقصرش شماست».

در واقع برخی از زنان دلیل روابط فرازنشویی خود را در قالب تلافی وضعیت زندگی خود توجیه می‌کنند و وقتی هیچ راهی برای برون‌رفت از زندگی ناخوشایند زنشویی خود نمی‌یابند، به این روابط رو می‌آورند.

همسرکشی: ۷ نفر نیز به جرم قتل و همسرکشی اشاره کردند این افراد شامل وکلا و قضات بودند که خود مستقیماً با مواردی برخورد کرده بودند که زنان مجرم به‌دلیل موانع قانونی مرتکب همسرکشی شده بودند. یکی از قضات چنین می‌گفت:

«یک مورد خانم داشتم که به زور پدر با فردی که او را دوست نداشت، ازدواج کرده بود و در همان زمان با فردی که مورد نظر خودش بود ولی موفق به ازدواج با او نشده بود، ارتباط داشت و

چون نتوانسته بود از همسر خودش طلاق بگیرد با همین دوستش تصمیم به قتل همسرش گرفته بودند و اون رو اجرایی کرده بودند».

تحقیقاتی در زمینه همسرکشی نیز نشان می‌دهد که در ۶۵ درصد از پرونده‌های مورد مطالعه، زنان سعی کرده‌اند با درخواست طلاق از موقعیت رنج آوری که در آن قرار داشته‌اند دوری و اجتناب کنند اما عواملی از جمله موانع قانونی و طولانی شدن جریان طلاق، فقر خانواده پدری و عدم استقلال مالی زن، ترس از جدایی از فرزندان موجب شده بود که زنان مذکور با وجود مشکلات و تنش‌های بسیار به زندگی زناشویی ادامه داده و دست آخر برای رهایی از چنین موقعیتی به غایت دشواری، در نبود راهکارهای قانونی و در دسترس، دست به قتل شریک زندگی خود بزنند (معظمی، ۱۳۸۳ و آشوری ۱۳۸۱).

۴.۱.۳. عامل فرهنگی (مردسالاری)

نابرابری‌های فرهنگی که بیشتر به دلیل وجود فرهنگ مردسالاری در جامعه و خانواده است، زنان را تحت فشارهای مختلف قرار می‌دهد تا جایی که ممکن است مرتکب جرم‌های سنگینی شوند. چند نفر از قضات و وکلا (۴ نفر) بیان کردند به مواردی برخوردند که زنان به دلیل رفتار شوهر (که برخاسته از ذهن مردسالار آنها بود) مثل ضرب و شتم شدید، آزار جنسی و سایر محدودیت‌ها و آزار و اذیت‌ها، اقدام به قتل همسر خود کرده بودند.

پس می‌توان گفت که پاسخگویان نابرابری‌های گوناگون و عدم توزیع مناسب حقوق و امتیازات اجتماعی را، سبب اراده منفعل زنان و موثر در ارتکاب جرم می‌دانستند و این همان مفهوم نهفته در عدالت اجتماعی است که در صورتی می‌توان از همه افراد جامعه تکالیف و مسئولیت‌های یکسانی انتظار داشت و در صورت عدول از آن یکسان مجازات کرد که برای همه امتیازات و حقوق اجتماعی به یکسان در دسترس باشد.

۴.۲. تأثیر متفاوت مجازات بر زنان و مردان

تقریباً همه افراد مصاحبه شونده به تأثیر متفاوت مجازات بر زنان و مردان اعتقاد داشتند و همه بیان کردند به دلیل تفاوت‌های جسمی، روحی و اجتماعی که بین زنان و مردان وجود دارد، مجازات‌هایی نظیر شلاق، زندان و جریمه مالی نیز تأثیر متفاوتی بر آنها به جای می‌گذارد. در ادامه به مواردی از پیامدهای اجتماعی مجازات که توسط مصاحبه شونده‌گان ذکر شده، می‌پردازیم.

۱.۲.۴. برچسب بزهکاری

جامعه از زنان انتظار جنسیتی خاصی دارد که یکی از آنها دوری از جرم و مجازات تعریف می‌شود. در واقع اگر زنی مرتکب جرم شود، گویی نه تنها ارزش‌های اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشته است بلکه از زنانگی خود نیز عبور کرده است که پیامدش برای او سخت‌تر خواهد بود. از همین رو می‌توان گفت که داغ ننگ جرم و مجازات بر پیشانی زنان بسیار بزرگ‌تر و سنگین‌تر از مردان است. یکی از قاضی‌ها چنین بیان می‌کرد:

«عیب و عار زنی که به زندان رفته خیلی بیشتر از مردی است که به زندان رفته است و خیلی اوقات زندان رفتن مرد را حتی توجیه هم می‌کنند با گفتن جملاتی مثل زندان جای مرد است». گویی جامعه به زنان بزهکاری که مجازات می‌شوند نه تنها به‌عنوان عدول‌کننده‌های قوانین جامعه برخورد می‌کند بلکه به عنوان افرادی که فراتر از مرزهای جنسیتی خود گام برداشته‌اند، نیز مقابله می‌کند.

۲.۲.۴. طرد اجتماعی

نظر پاسخگویان بر این بود که زنانی که انگ مجازات بر پیشانی آنان می‌خورد، دیگر از سوی جامعه پذیرفته نمی‌شوند و به سختی می‌تواند به نقش‌های اجتماعی خود از قبیل نقش شهروندی، شغلی بازگردد. هر چند اعتماد جامعه به مردان مجرم نیز از بین می‌رود ولی مردان این شانس را دارند که پس از زمانی که از محکومیت آن‌ها گذشت و دیگر مرتکب جرم جدیدی نشدند دوباره بتوانند به نقش‌های اجتماعی خود بازگردند در صورتی که این‌کار برای زنان اینقدر سخت می‌شود که غیرممکن به نظر می‌رسد. در حقیقت ارزیابی منفی جامعه از زنان مجرم سبب کاهش بسیار اعتبار اجتماعی آنان نسبت به مردان مجرم می‌شود.

۳.۲.۴. طرد خانوادگی

نقش دختر(فرزند)، همسر و مادر برای زنان در خانواده همراه با انتظارات خاصی است که در صورت برآورده نکردن این انتظارات از سوی خانواده طرد می‌شوند و گاهی فرصت بازگشتن به نقش‌های خانوادگی خود را از دست می‌دهند. یکی از این مواقع ارتکاب جرم توسط زنان و مجازات شدن آن‌ها می‌باشد. از دیدگاه پاسخگویان، جامعه زنی را که به‌عنوان مجرم زندانی شود یا شلاق بخورد، شایسته نقش همسر و مادر نمی‌داند.



۴.۲.۴. تنگنای مالی و اقتصادی

از آنجا که زنان دارای استقلال مالی نیستند و در اکثریت موارد دسترسی به منابع مالی ندارند در دو مورد هنگام محکومیت، آسیب بیشتری از مردان خواهند دید. اول این که در هر جرمی که متهم باشند قادر به گرفتن و کیل برای دفاع از خود در دادگاه نیستند و دوم این که هنگامی که زنان به پرداخت جریمه مالی محکوم شوند معمولاً قادر به تأمین آن نخواهند بود بنابراین مجبورند که در ازای آن زندان را تحمل کنند.

باتوجه به نظر پاسخگویان می‌توان گفت که آثار و پیامدهای کیفر در زنان باتوجه به نقش‌های اجتماعی و خانوادگی از مردان بیشتر است و کیفر یکسان پیامدهای متفاوتی برای آنها در پی دارد و چه بسا درد و رنجی مضاعف بر زنان تحمیل کند.

بدین ترتیب یافته‌ها نشان می‌دهند که مجازات زنان و مردان در جرایم تعزیری نباید برابر باشد و مصاحبه‌شوندگان وضعیت فعلی کیفرگذاری را نامناسب دانسته و عدم تفکیک جنسیتی مجازات‌های تعیین شده در قانون را قابل نقد می‌دانستند. عده‌ای کیفرگذاری در بخش جرایم تعزیری را کورجنس می‌خواندند که گویی زن و مرد برایش فرقی ندارد و عده‌ای نیز پا را از این نیز فراتر گذاشته و عنوان می‌کردند که کیفرگذاری در جرایم تعزیری کاملاً مردمحور است.

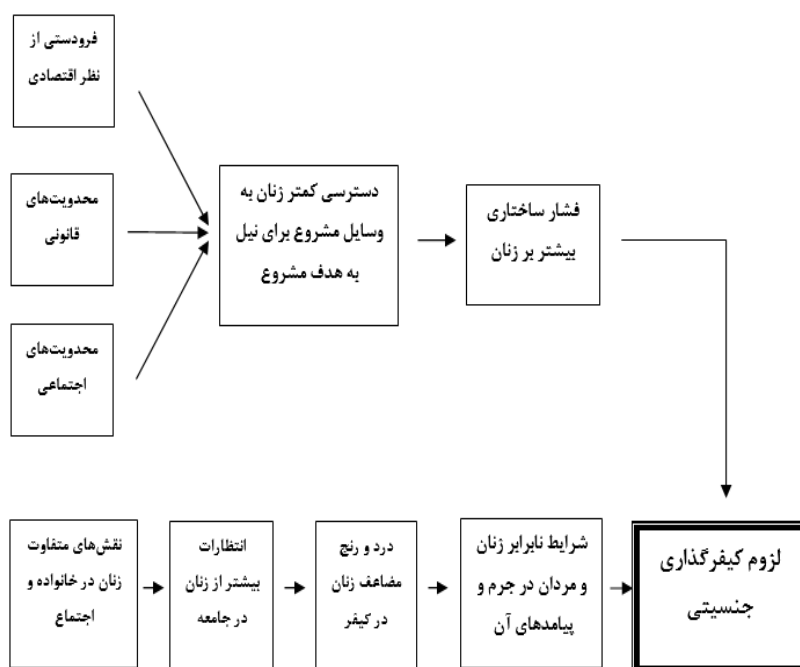
تعداد کمی از پاسخگویان نیز در کیفرگذاری جنسیتی، به دلیل "اصل تساوی مجازات" تردید کردند و عده‌ای نیز بیان می‌نمودند که با وجود اصل فردی کردن مجازات، قاضی در رویه قضایی جنسیت مجرم را در تعیین مجازات مدنظر قرار می‌دهد. اگر چه نظر غالب افراد موافق کیفرگذاری جنسیتی بودند ولی لازم است در پاسخ به این اشکالات مواردی بیان شود.

در پاسخ به شبهه اول قابل ذکر است که لحاظ عدالت جنسیتی در سیاست کیفری و در تقنین به معنای عدم لحاظ اصل تساوی در برابر قانون و برخورداری شهروندان از حقوق برابر نیست بلکه تلفیق اصل تساوی و عدالت، مقتضی لحاظ جنسیت است. همچنانکه لحاظ اصل فردی کردن مجازات‌ها ناقض اصل تساوی در برابر قانون نیست بلکه به همان دلایل فوق ناشی از تلفیق اصول کیفری متفاوت است. در یک سیاست جنایی عقلانی، سنخیت و کارآمدی اصول و قواعد حقوق کیفری در مقابل و متناوب با یکدیگر لحاظ و خوانش می‌شوند.

مطلبی هم که در پاسخ شبهه دوم بیان می‌شود این است که اصل فردی کردن هرچند برای ایجاد عدالت بسیار ضروری است ولی کاملاً به اراده قاضی بستگی دارد و خیلی اوقات تحت‌تأثیر سلیقه قاضی قرار می‌گیرد تا جایی که گاهی دو بزه‌کار با ارتکاب جرم مشابه و با شرایط تقریباً یکسان در دو شعبه مختلف با دو حکم کاملاً متفاوت روبه‌رو شوند. «قضات هر قدر هم که وجدان قضایی خود را تربیت کنند، باز سلیقه‌های مختلف دارند و ممکن است استنباط آنها در تعیین

درجه‌ی مسوولیت مجرم با یکدیگر متفاوت باشد» (سمیعی، ۱۳۳۳: ۱۵۳). به رغم نقش موثر و انکارناپذیر کیفیات مخففه در تعدیل و تفرید قضایی مجازات، استفاده دادگاه از این امکان قانونی به دلالت ظاهر ماده ۳۷ ق.م.ا. امری کاملاً اختیاری و منوط به خواست و اراده قاضی است. اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه نیز بر این استنباط مهر تأیید زده و تصریح نموده که عدم اعمال این ماده در باره محکوم علیه از موارد مخدوش بودن حکم محسوب نمی‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۳) پس در حالیکه در قانون، ضرورت تخفیف را قانون‌گذار تشخیص داده و قاضی را مکلف به اعمال آن می‌کند، در کیفیات مخفف قضایی تشخیص ضرورت تخفیف و اعمال آن از اختیارات مقام قضایی است.

بنابراین نمی‌توان با اتکا به این اصل در امر کیفرگذاری جنسیتی شک کرد، زیرا هنگامی که جنسیت در قانون ذکر شود این اختیار از قاضی سلب می‌شود که بخواهد سلیقه‌ای عمل کند و موظف می‌شود به زنان نگاه ویژه داشته باشد و برای آنان تبعیض مثبت قائل باشد. در نمودار ذیل مدل نظری ضرورت کیفرگذاری جنسیتی ارائه شده است.





۵. نتیجه‌گیری

پویایی و تحول پذیری نظام قضایی و جزایی متناسب با دگرگونی‌های اجتماعی و تغییرات مختلف، تحقق عدالت را امکان‌پذیر می‌سازد و این دستگاه سیاست جنایی و نظام کیفری را به یک سیستم جواب‌گو با لحاظ مبانی و اهداف مشخص و در نظر گرفتن شرایط متحول، مجهز می‌سازد. با توجه به این اصول و قواعد کلی و اهداف از پیش تعیین شده، قوانین جزا هرگز در بن‌بست و عدم کارایی نمی‌مانند و از مسیر رشد و تکامل و توسعه باز نمی‌ایستند. همراه با تحولات نوپدید جوامع که منجر به دگرگونی مکتب‌های فکری در کیفرگذاری نیز شده است، مفاهیمی مانند عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی در دستگاه قضایی و قوانین کشورها اهمیت بیشتر می‌یابد.

هدف نهایی حقوق کیفری و دستگاه عدالت کیفری اجرای عدالت نسبت به بزهکاران است که این بزهکاران هم شامل زنان و هم مردان می‌شوند و لذا یقیناً برقراری عدالت جنسیتی نیز به‌عنوان یکی از شاخص‌های عدالت در حقوق کیفری باید مورد توجه قرار گیرد.

اکثریت افراد مورد مطالعه در این پژوهش بر این باورند که وضعیت فعلی زنان در بخش‌های مختلف جامعه ما مناسب نیست و جنبه‌های مختلفی از نابرابری شرایط زنان در جامعه را بیان کردند، مانند نابرابری اقتصادی، نابرابری قانونی، نابرابری فرهنگی. بنابراین زنان در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و خانوادگی دارای جایگاه فرودستی هستند و خیلی اوقات برای رسیدن به اهدافشان به دلیل فقدان ابزار مشروع به ارتکاب جرم رو می‌آورند و همین می‌تواند یکی از عوامل افزایش بزهکاری زنان در سالهای اخیر باشد.

هر چند به راحتی نمیتوان از دلایل فردی ارتکاب جرم چشم‌پوشی کرد و پذیرفت که فقط عوامل ساختاری در ارتکاب جرم زنان تاثیر داشته باشد، اما نتایج این پژوهش، نشان از تاثیر فراوان فشار ساختاری در سطوح مختلف بر زنان مجرم دارد. وضعیت نابسامان اقتصادی زنان و محدود بودن فرصتهای اشتغال برای آنان نسبت به مردان، سبب رو آوردن آنان به روسپیگری و سرقت می‌شود. نداشتن حق طلاق و وجود فرهنگ مردسالاری در خانواده‌ها یکی از عوامل خیانت و همسرکشی شناخته شده است و ...

یافته‌های این پژوهش نشانگر این است که پاسخگویان اهمیت ویژه‌ای برای عدالت اجتماعی قائل هستند که در آن توزیع عادلانه منابع مادی و امتیازات اجتماعی و تعادل آن با تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها صورت می‌گیرد. پس لازم است که مسئولیت زنان و مردان به تناسب میزان دسترسی آنها به منابع و برخورداری از حقوق، متفاوت باشد و بر زنان محروم از منابع و فرصت‌های اجتماعی باید مسئولیت کمتری از مردان بار شود. ضمن آنکه زنان به عنوان جمعیت کم برخوردار سزاوار سرزنش اجتماعی کمتر از مردان در قبال جرم ناشی از فشار ساختاری هستند.

اگر انتظار تحقق عدالت را از طریق اجرای مجازات‌ها داریم، باید کیفرها نیز در مواجهه با جرایم ارتكابی، از وصف عدالت بی‌بهره نباشند و گرنه با کیفر ناعادلانه نمی‌توان وضعیت عادلانه‌ای را در جامعه برقرار کرد. هنگامی که وضعیت زنان در بسترهای اجتماعی، قانونی و فرهنگی با مردان برابر نیست و آنها برای رسیدن به اهداف خود دسترسی لازم را به وسایل مشروع ندارند، انتظار مسئولیت برابر با مردان و مجازات برابر آنها در صورت تخطی از این مسئولیت، با عدالت همخوانی ندارد. گاهی مسئولان و سیاستگذاران برای نابرابری و فرودستی زنان در تمام حوزه‌های مختلف جامعه به دلایلی مثل تفاوت‌های جسمی، روحی و اجتماعی زنان مستمسک می‌شوند، پس نباید هنگام کیفرگذاری و تعیین مجازات برای زنان مجرم نیز، قائل به برابری باشند. و اگر به اصل برابری مجازات، توجه می‌شود و بنا بر این اصل، کیفرگذاری برای زنان و مردان یکسان تعریف می‌شود در ابتدا باید به برابری که در اصل سوم و اصل بیستم قانون اساسی^۱ جهت تأمین یکسان حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای زنان و مردان آمده است، توجه شود زیرا قانون اساسی بر سایر قانون‌ها اولویت دارد.

همچنین نتایج این پژوهش بر روی آثار و پیامدهای مضاعف کیفر بر روی زنان را خاطر نشان می‌سازد. بدین صورت که یکی از انتظارات جنسیتی که از نقش زن می‌رود دوری از هر نوع انحراف و کجروی است و در صورت ارتكاب آن، افراد جامعه با زنان مجرم بسیار سخت‌گیرانه رفتار می‌کنند. زنان مجازات شده به سختی می‌توانند به نقش‌های سابق خود در جامعه و خانواده بازگردند و در نهایت منجر به طرد آنان از خانواده و جامعه می‌شود همچنین احتمال فروپاشی خانواده زنان محبوس بسیار بیشتر از مردان محبوس می‌باشد.

در واقع هر مجازاتی می‌تواند برای تقویت نظم اخلاقی و روابط اقتدار موجود دارای کارکرد یا کژکارکرد یا هر دو باشد که در این پژوهش روشن شد که یک مجازات هر چقدر برای مردان دارای کژکارکرد باشد برای زنان به صورت مضاعف است. یکی از اهداف مجازات، اصلاح فرد و از بین بردن انگیزه‌ی ارتكاب جرم در وی می‌باشد. بدین ترتیب هنگامی که ارتكاب جرم زنان بیشتر از اینکه به دلیل ویژگی‌های فردی و شخصیتی آنان باشد ناشی از ساختار معیوب جامعه است، پس با مجازات آنان نیز اهداف مورد نظر بدست نخواهد آمد زیرا ساختار جرم‌زا برای زنان تغییری نمی‌کند و نه تنها نمی‌تواند در جهت هدف اصلاح رفتار مجرم عمل نماید بلکه بر احساس محرومیت نسبی او

۱. برابر بند چهاردهم اصل سوم قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم مردم در برابر قانون به کار گیرد. همچنین به موجب اصل بیستم تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

می‌افزاید و حتی ممکن است حالت انزجار نسبت به هنجارها و قوانین جامعه در او پدید آید. با این حال جهت برقراری نظم و عدالت در جامعه، مجازات مجرم ضروری است هر چند ساختار اجتماع هم تأثیر مهمی در ارتکاب جرم داشته و مجازات هم به همه‌ی اهداف خود نرسد.

از این رو نگاه قانون‌گذار نباید از بالا باشد و هنگامی که کیفرگذاری می‌کند باید به دو مورد توجه کند ابتدا به سطح جامعه بنگرد و مشکلات زنان را بررسی کند و سپس تأثیرات و پیامدهای مجازات را بر زنان در نظر بگیرد. وقتی زنان از حقوق، امتیازات و موقعیت‌های برابر محروم هستند چرا باید مجازات‌ها برابر باشند؟ سیاست‌های کنونی نظام عدالت کیفری در کیفرگذاری جرایم تعزیری نه تنها با مفاهیم عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی در جامعه تناقض دارد، بلکه با اهداف خود نظام عدالت کیفری یعنی برقراری و اجرای عدالت نیز تضادی آشکار دارد. گاهی اوقات یک مجازات برای زن نه تنها ما را به اهداف مجازات نزدیک نمی‌کند بلکه دورتر هم می‌کند و وضعیت را برای زنان طوری رقم می‌زند که چاره‌ای جز رو آوردن مجدد به جرم (حتی بدتر از دفعه قبل) برای آنان باقی نمی‌گذارد. اما اگر حقوقدان با توجه به علل و عوامل اجتماعی بزهکاری، این مسأله را مورد عنایت قرار دهد، به دیدی وسیع‌تر و صحیح‌تر در زمینه علل بزهکاری از یک سو و تأثیر مجازات‌ها از سوی دیگر دست خواهد یافت.

نادیده گرفتن عامل جنسیت در تعیین مجازات ما را از دسترسی به عدالت دور خواهد کرد؛ زیرا برابری کیفر بدون توجه به جنسیت وقتی معنا می‌یابد که زنان و مردان هر دو دارای ویژگی‌ها و موقعیت‌های یکسانی باشند و کیفرهای مشابه، تأثیر تنبیهی و اصلاحی یکسانی داشته باشد. لذا اندیشه‌ی توزیع منصفانه حقوق و تکالیف باید از مرحله‌ی آغازین فعالیت نظام عدالت کیفری یعنی "کیفرگذاری" مد نظر سیاست‌گذاران قرار گیرد تا مانع از تصویب و اتخاذ قوانین غیرعادلانه و اجرای تبعیض‌آمیز آنها شود. پس توجه به چگونگی عدالت اجتماعی در جامعه باید پیش‌زمینه برقراری عدالت کیفری توأمان با عدالت جنسیتی باشد. بنابراین با توجه به فشار ساختاری که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی بر زنان وارد میشود که زمینه ارتکاب جرم آنان را فراهم می‌آورد، همچنین پیامدهای مضاعفی که کیفرها بر موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی زنان دارند، یقیناً عدالت جنسیتی با کیفرگذاری برابر زنان و مردان قابل دسترسی نیست و نیاز به رویکردی حمایتی برای زنان در کیفرگذاری جرایم تعزیری داریم. البته داشتن رویکردی جنسیت‌محور و حمایتی در کیفردهی هم تا حدی به برقراری عدالت کمک می‌کند اما به منظور استقرار کامل عدالت جنسیتی در نظام قضایی و پرهیز از سلیقه‌گرایی قضات در روند کیفردهی، لازم است که رویکرد جنسیت‌محور در کیفرگذاری اعمال شود.

دست‌آورد نهایی پژوهش این است که یکی از راه‌های برقراری عدالت جنسیتی در نظام کیفری، درپیش گرفتن رویکردی تسهیل‌گرایانه برای زنان بزهکار و متناسب با جنسیت آنان در کیفرگذاری جرایم تعزیری می‌باشد، که دارای بسترهای حقوقی و اسلامی و جامعه‌شناختی نیز است. به‌طور قطع سرمایه‌گذاری در سیاست‌ها و روش‌های جنسیتی در کیفرگذاری می‌تواند در دراز مدت برای جامعه و نظام عدالت کیفری و همچنین مجرمین زن و خانواده‌های آنها سودمند باشد.

پیشنهاد‌های پژوهش

در نهایت برای رسیدن به وضعیت مطلوب پیشنهاداتی که از این مطالعه به‌دست آمده به صورت خلاصه بیان می‌شود:

- الف - اقدامات تربیتی و اصلاحی برای زنان در کیفرگذاری بیشتر شود.
- ب- جرایم یک بار براساس جنسیت مطالعه شوند و مشخص شود که جنسیت چقدر در ارتکاب جرم تاثیر دارد و بعد این ملاحظات را در کیفرگذاری لحاظ کنیم.
- پ- استفاده از مجازات‌های جایگزین و مجازات‌ها تکمیلی برای زنان.
- ت- تخفیف (در نوع و میزان) مجازات برای زنان
- ج- اگر برای مردان در قانون تا سه درجه تخفیف عنوان شده است برای زنان یک درجه پایین‌تر هم در نظر گرفت.
- د- حذف کامل برخی مجازات‌ها مثل شلاق و تبعید، زیرا به صلاح زن و جامعه نیست.
- ر- مجازات‌ها برای زنان و مردان در قانون، کاملاً مجزا از هم تعیین شود.

منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۸)، «عدالت جنسیتی و اشتغال زنان»، **مجله مطالعات راهبردی**، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۸۱-۱۱۶.
- آشوری، محمد (۱۳۸۱)، «نگاهی به پدیده همسرکشی در استان فارس»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره ۵۸، شماره پیاپی ۵۰۹، ص ۳۲-۴۸.
- استروس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵)، **اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی**، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استوارت میل، جان (۱۳۹۳)، **انقیاد زنان**، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران: نشر هرمس.
- ارمکی، تقی آزاد (۱۳۸۹)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات سروش.



- جمشیدی، محبوبه (۱۳۹۴)، «بررسی موارد تخفیف مجازات زن در حقوق کیفری ایران و مبانی آن در فقه و امامیه»، **کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی**.
- حامدپور، غلام (۱۳۹۰)، «رویکرد جنسیت محور بر مداخلات کیفری و بررسی موردی آن در حقوق ایران و کانادا»، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه امام صادق.
- حسینی، سید احمد و آقای، مرضیه (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل موثر بر پدیده روسپی گری»، **نشریه پژوهش اجتماعی**، دوره ۱، شماره ۱، ص ۶۳-۷۸.
- دلاور، علی (۱۳۸۹)، «روش شناسی کیفی»، **نشریه راهبرد**، شماره ۵۴، سال نوزدهم، ص ۵۶-۷۲.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۴)، **درباره تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه محمدباقر پرهام، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز.
- رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۸۸)، «درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم شناسی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۵۰، ص ۳۴-۵۲.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، **نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سمعی، حسن (۱۳۳۳)، **حقوق جزا**، چاپ اول، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰)، **روشهای تحقیق در علوم اجتماعی**، جلد اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگی، علی اکبر و حسین صفرزاده (۱۳۸۵)، **روش های تحقیق در علوم انسانی**، تهران: انتشارات پیام.
- قاضی نژاد، مریم و ماریا عباسیان (۱۳۹۰)، «مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی»، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**، دوره ۹، شماره ۲، تابستان، ص ۸۱-۱۱۶.
- کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۹۳)، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳)، «جرم شناسی خشونت خانگی و همسر کشی در سیستان و بلوچستان»، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**، شماره ۲، تابستان، ص ۴۴-۵۹.
- میرمجیدی هاشجین، سیده سپیده (۱۳۹۰)، «**رویکرد جنسیت محور به گفتمان تقنینی و قضایی نهادهای حقوق کیفری عمومی ایران**»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.



نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، **تقریرات درس جرم‌شناسی بزهکاری زنان و روسپیگری**، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم توسط نرگس‌السادات روح‌الامین.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۹۲-۱۳۹۱)، **تقریرات درس جامعه‌شناسی کیفری**، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تنظیم توسط سمیرا گل‌خندان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، «واکاوی اختیار قاضی در تخفیف مجازات»، **ویژه‌نامه مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۵، ص ۵۵-۹.

نصیری اروج‌علیلو، شهرزاد (۱۳۹۵)، «بررسی تاثیر جنسیت در احکام جزا و قانون مجازات اسلام»، **فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی**، شماره ششم، ص ۹۴-۸۵.

ولایتی، فاطمه (۱۳۹۰)، **موارد تخفیف مجازات زن در حقوق کیفری ایران**، چاپ ۲، تهران: انتشارات نگاه بینه.

یزدانیان، علی (۱۳۹۵)، **تاثیرات جنسیت در حقوق کیفری ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات نوروزی.

Balkan, S. and R. Berger (1979), «The Changing Nature of Female Delinquency, in B. Claire(ed)», **Female. Perspectives on Development**, New York: Penum.

Donmoyer, R. (2001), «Paradigm Talk Reconsidered», V. Richardson(ed)», **Handbook of Research on Teaching**, 4th Edition, p174-197, Washington, Dc, American Educational Research Association.

Malloch, M. and G. Mclvor (2010), «Woman Punishment and Social Justice»: **Human rights and penal practices**, Routledge.

Merton, R. K. (1938), «Social Structure and Anomie», **American Sociological Review**, Vol. 3, No. 5, 627-628.

Merton, R. K. (1957), **Social Theory and Social Structure** (2nd edition), Glencoe, IL, Free Press.

Merton, R. K. (1966), **Social Structure**, MacMillan publishing company.

Showalter, G. (1987), **The Female Malady**, London: Virago.

Schulhofer, S. J. (1995). **The Feminist Challenge in Criminal Law**. University of Pennsylvania law review.